

● فرهنگ و سیاست فرهنگی - قسمت آخر

فرهنگ؛

«پشتوانه‌ها» و «آفات»

● جلال رفیع



■ هر چه يك موجود از تقدس،
طهارت، فضیلت و علو
بیشتری برخوردار باشد، با آفات،
خطرات و تهدید کننده‌های
بیشتری نیز مواجه خواهد بود.

- در جامعه مذهبی ایران، فرهنگ، ریشه‌ای عمیق و استوار در بطن اندیشه‌ها و اعتقادات اسلامی دارد. بنابراین، آنجا که سخن از حوزه و فقه و روحانیت در میان است، روشن است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و فتاوی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به عنوان شاخص و معرف اسلام ناب محمدی (ص) و فارق آن از انواع و اشکال مختلف اسلام نمایی در داخل و خارج کشور بر سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است.

ضیق و وسع‌ی دایره معانی و مفاهیم در حوزه فرهنگ و سیاست فرهنگی، محدود به حدودی است که از مبانی اسلامی و دینی مسلم و مجسم در خط فکری و فقهی امام سرچشمه می‌گیرد. بنابراین اگر مشابهت‌ها و میهمانی باشد، محکمتی نیز هست. ارجاع آن به این، گره‌گشای مشکل خواهد بود. اما نکته اساسی دیگری نیز وجود دارد. غالباً گفتار و نوشتار امام را تقطیع می‌کنند و آنگاه هر گروهی از گزیده‌های

خویش حربه‌ای فراهم می‌آورد تا هر متفکر غیر مرتبط با خود را از صحنه خارج کند. این شیوه‌ها مطلقاً شیوه‌های فرهنگی و انسانی نیست. هر يك از ما که مرتکب چنین گناهی شده باشیم، باید بپذیریم که خطا کرده‌ایم. شناخت يك متفکر در گرو شناخت مجموعه‌ی افکار و آراء وی و اساساً در گرو شناخت دستگاه و سیستم تفکر او است.

آفت ریاکاری و تحجر و...

...باری، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های کمال جوی امام در عرصه‌های عرفانی، فلسفی، فرهنگی و هنری همانند عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، راهنما و راه‌گشا است و طبیعی است که بر سیاست فرهنگی و هنری کشور پرتو افکن باشد. آنچه امام درباره انواع موسیقی، فیلم، سریال، ورزش و امور دیگری از این قبیل فرموده‌اند تابلو راهنما است. بنابراین، اندیشه‌ها و آراء متحجری که گویی سعادت و معنویت را فقط در منع و نفی و ضیق جستجو می‌کند نمی‌تواند ملاک و معیار باشد. کلام و پیام امام در باب فکر و فرهنگ بر صحیفه دلها و کتیبه جانها نقش شده است. و از این جمله است رهنمودها و تعابیری که اینگونه به یادگار باقی مانده است: «فرهنگ مبداء همه خوشبختیها و بدبختیهای يك ملت است.» «خروج از

فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید.» «خطر افکار التقاطی و خطر متحجرین و مقدس نماهای احمق را در این انقلاب نباید دست کم گرفت.» «در جمهوری اسلامی جز در مواردی که استنلام و حیثیت نظام در خطر باشد آن هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا هیچکس نمی‌تواند

پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
رتال جلال رفیعی

نمود را بر دیگری تحمیل کند... ما اگر توانستیم بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام زه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم انقلاب شده است»^۲. «راه اصلاح يك مملكت فرهنگ آن است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود»^۳. «ارایم بشر به رشدی برسد که مسلسله را تبدیل کند. آندری که قلم و بیان در خدمت بشر است مسلسله نبوده اند... اسلام هم که امر است جهاد بکنند... اساس بر اینست که دفاع کنند و حق را و علم را جانشین مسلسله»^۴. «تبلیغات که همان شناساندن خوبی‌ها و به انجام آن و ترسیم بدیها و نشان دادن راه منع از آن است از اصول بسیار مهم اسلام عزیز»^۵. «چهارچوب اسلام ناب محمدی که در قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه برداری غرب و کمونیزم متجاوز شرق است و نیز ارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و ص جوانان سلحشورمان نشان دهید»^۶.

قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان مظهري ديگر از بينش و تفكر اسلامي و جلوه‌اي ديگر از افكار و اندیشه‌های الهام‌بخش و استحکام‌بخش سیاست می‌است. مفاد قانون اساسی خصوصاً آنچه در دوم و سوم و همچنین هفتم تا سیام در باب اول و لوازم اجتماعی و سیاسی آن آمده است و به دیگر رهنمودهایی که درباره مسائل و عايتی از قبيل فضائل اخلاقي، کرامت انسانی، استقلال، تجارب بشری، تنب و ابتکار، های عمومی، مشارکت مردمی، امر به معروف و منکر و نظایر آن ذکر شده است باید بر سیاست کشور حاکم باشد.

اهداف، مبانی و اصول

سیاست فرهنگي به معنای عام و عرفی آن عايتی از اهداف، مبانی، اصول، اولویتها و خط اجرایی را شامل می‌شود، هرچند به معنای خاص نیست اخیراً به ذهن متبادر می‌سازد.

اهداف و مبانی

«اهداف» فرهنگي و اهداف سیاست فرهنگي، بعضاً متعالی، نهایی و غایی را روایت می‌کند. بعضاً ارزشگر اهدافی است که نزدیکتر، مشخص‌تر و وصول‌تر و سهل‌الحصول‌تر است.

معنا در سیر و سلوک فرهنگي نیز به اهداف دور و منزل به منزل می‌توان رسید و منازل این مسیر از اهداف شروع شده و به ابد و اکل آنها منتهی می‌شود.

رُقي حُجُب و به تعبیر امام خمینی عبور از های ظلمانی و نورانی و وصول به مقام موهوب و «کمال الانقطاع الی الله» و فنا فی الله، منزل است. اما تخلق به اخلاق الهی و آراستن به فضائل و کمالات معنوی به عنوان مقدمه به کمال نهایی، امری است که مشروط به تدریج و منزل به منزل انجام می‌گیرد.

اخلاق در وسیع اجتماعی

بط ديگر این است که اخلاق را در حصار فردی محصور نکنیم. آنچه در سیر و سلوک

فردی به عنوان مکارم اخلاق تلقی می‌شود، باید در وسیع اجتماعی و منظر سیاسی و ظرف جامعه قرار گیرد و به عنوان اخلاق اجتماعی و مکارم سیاسی و فضائل حکومتی مورد توجه باشد. صداقت، وفا، تواضع، اخلاص، اخوت، حلم، محبت، قناعت و مکارم اخلاقی از این قبیل باید در عرصه‌های حکومتی و سیاسی و ارتباطات اجتماعی و تبلیغی نیز به نحو مناسب و مقتضی انعکاس داشته باشد و تجلی پیدا کند. همچنین با توجه به همین وجه اجتماعی و وصف جمعی است که باید در مسیر تحقق جامعه‌ی رشید یعنی جامعه عدالتخواه، تقوی طلب، واقع‌بین، متفکر، علم طلب، ترقی خواه، انسانی، مستقل، متعادل و موجد تعادل در جمیع شئون نیز منزل به منزل حرکت کرد.

طبیعی است که «مبانی» فرهنگ و مبانی سیاست فرهنگی، متخذ از جهانیبني و انسانشناسی اسلام است. مبانی در واقع همان دیدگاههای استحکام دهنده‌ای است که بنای اصول و فروع سیاست فرهنگی با ابتناء بر آن استوار می‌شود و به عبارت دیگر مهمترین سرفصلهای کتاب جهانیبني و انسانشناسی اسلام است در محدوده‌ایکه با سیاست فرهنگی نظام اسلامی و انقلابی ما ارتباط پیدا می‌کند. «اصول» راهنمای سیاست فرهنگی در مرتبه‌ی بعد از مبانی قرار دارد و مبانی به نوبه خود راهنمای آن و مقدم بر آن است. با تکیه و توجه به مبانی و با راهنمایی آنست که اصول سیاست فرهنگی تنظیم و تنسیق یافته، تفسیر و توجیه می‌شود و این امر، لازمه‌ی ترتب اصول بر مبانی است.

اصول

سیاست فرهنگي و فرهنگ در مقامی که مشرف بر حوزه عمل و اقدام است نیز طبیعتاً دارای اصولی است.

«اصول» سیاست فرهنگي، سلسله‌ای از اهم رهنمودها و مجموعه‌ای از اصول. راهنما است که از یکسوی مبتنی بر مبانی است و از سوی دیگر هادی جریان فرهنگي در جهت وصول به اهداف است. این اصول، راهنمای برنامه‌ریزان و کارگزاران حرکت اصیل و نظام یافته‌ی فرهنگي در جامعه و حاکم بر حرکت فرهنگي و هنری آنها است. اصول سیاست فرهنگي در مراحل هدایت و نظارت عملاً به محدوده‌ی خط‌مشی و سیاستهای اجرایی نزدیک می‌شود ولی به اعتبار نتیجه کلی، حاصله از آن طبیعتاً با آنچه در حوزه اهداف و مبانی قرار می‌گیرد نیز تقارب و تقارن دارد. به همین دلیل است که می‌بینیم گاه مفهوم و محتوای «اصول» از نظر يك برنامه‌ریز و کارگزار حرکت فرهنگي در زمره اهداف مرحله بندی شده و ذومراتب قرار می‌گیرد. با این وجود باید گفت اینکه هرکس از منطوق و مفهوم این کلمات و اصطلاحات چه مراد و منظوری را اعتبار می‌کند، به جای خود قابل بررسی و عنایت است. اما آنچه مسلم است اینست که هر يك از فصول سیاست فرهنگي نسبت و تناسبی با فصول قبل و بعد دارد، فصل مؤخو مرتب بر فصل مقدم است و به هر حال نوعی انسجام و ارتباط متناسب در این مجموعه باید ملحوظ و محفوظ باشد. اصول سیاست فرهنگي، خط واسطی است که دو سوی آن از حوزه مبانی و اهداف می‌گذرد. خط اصول، خط اتصال به مبانی و خط اتصال به اهداف است. بنابراین در عین هویت و شأنیت استقلالی و اصولی،

می‌تواند به اعتبار دیگر دارای شأنی دیگر نیز باشد. «مبانی»، زیر بنای اصول و ریشه‌های آن است. «اهداف»، غایات و نتایج اصول است. بدین ترتیب و با توجه به سنخیت فیما بین، طبیعی است که جلوه‌هایی از مبانی و اهداف نیز در عرصه اصول انعکاس داشته باشد.



مبانیات و آفات

عبور از مسیر یا به عبارت واقع‌بینانه‌تر «مسیر حرکت فرهنگي»، مستلزم خطر کردنها و غرق شدنها و نیازمند هشدارها و تئیهاتی است.

«مبانیات»، هشدارها و یادآوری‌هایی است که باید مجریان و متصدیان را نسبت به وجود آفات، بیماریها و موانع احتمالی در مسیر، تئیه دهد. خطر بسیاری از این آفات، بیماریها و موانع احتمالی در درجه اول متوجه جوامع دینی و انقلابی است و در درجات بعدی ممکن است مشترک میان جوامع بشری اعم از دینی، انقلابی و غیر آن باشد.

هرچه يك موجود از تقدس، طهارت، فضیلت و علو بیشتری برخوردار باشد، با آفات، خطرات و تهدید کننده‌های بیشتری نیز مواجه خواهد بود. يك جامعه رشید، زنده، فعال، بانشاط، و پرتحرک نیز در همان مرتبه وجودی خویش همانند دیگر موجودات عالم کون فساد دائماً در معرض عوامل معارض و منافی است. هر جامعه‌ای از همان جاو همان چیزی که موجب قوام و دوام اوست در معرض خطر قرار می‌گیرد.

سوءظن در برابر ابتکار

در جوامعی که دینی بودن و انقلابی بودن اساس موجودیت معنوی آنها را فراهم آورده و ماده‌ی قوام و قدرت سیاسی آنها را تشکیل می‌دهد این موجودیت در خطر ابتلاء به بیماریهای مخاطره آمیز و این ماده، مستعد پذیرش صور انحرافی و بدلی نیز هست. به عنوان مثال در جوامعی که ایدئولوژی دارای قدرت سیاسی و اجتماعی است، آنچه طبیعی و حقیقی است حالت دفاعی آن ایدئولوژی در برابر عوامل و عناصر مهاجم است. در حالیکه آنچه غیر طبیعی و غیر حقیقی اما محتمل است سوء ظن ناروا نسبت به هر فکر و بینش ابتکاری و غیر معروفی است که در آن جامعه مطرح می‌شود. البته شناخت مرزها به منظور ممانعت از تداخل این دو موضوع و جلوگیری از مشتبه شدن امور به همان اندازه که مهم است، مشکل هم هست. التقاط فکری و عقیدتی، تهدید کننده‌ی سلامت و خلوص و اصالت يك ایدئولوژی است. این امر به بروز

آنچه در سیر و سلوک فردی به عنوان مکارم

اخلاق تلقی می‌شود، باید

در وسیع اجتماعی و

منظر سیاسی و ظرف جامعه قرار گیرد

و به عنوان

اخلاق اجتماعی و مکارم سیاسی و

فضائل حکومتی مورد توجه باشد.

سستی و رخوت در ایمان و اعتقاد به آن ایدئولوژی منجر می‌شود و به نوبه خود تزلزل و رخنه در بنیان سیاست و قدرت متکی بر آن را پدید می‌آورد. دفاع از خلوص و اصالت ایدئولوژی در اینجا لازم و طبیعی است. اما تشخیص مصادیق و ماهیت التقاط و کشف علل ظهور آن نیز به همین اندازه مهم و لازم است. بی‌توجهی به لزوم بهره‌گیری صحیح و مناسب از تجربه‌ها و تلاش‌های عقلانی و علمی و معرفتی انسان، ایهام در شیوه بهره‌گیری از این تجربه و تلاش، ناشناخته بودن الگوی مناسب و مجرب و معین در زمینه اقتباس و استفاده صحیح و مناسب از معارف بشری، پرهیز و پروای بسیاری از قدما در تبیین مسائل جدید و گریز از مواجهه مستقیم با جریانهای فکری و فرهنگی معاصر از موجبات بروز بیماری التقاط بوده است. التقاط در طول تاریخ به اشکال و اقسام گوناگون وجود داشته است. التقاط در غیبت اجتهاد یا پراثر ضعف آن یا به دلیل مخدوش و معشوش شدن مرز فیما بین پدید آمده و تشدید شده است.

نگرش يك بعدی و تك ساحتی

دیدگاه انسان به اصطلاح تك بعدی و تك ساحتی در تجزیه و تحلیل مسائل و مباحث اجتماعی شدیداً آفت‌پذیر و آفت‌آور است. ممکن است اصطلاح يك بعدی بودن و تك ساحتی بودن در مورد انسان صحیح و رسا نباشد، اما بهر حال نگرش يك بعدی به پدیده‌های اجتماعی چه در مقام علت‌یابی و چه در مقام راه‌حل‌یابی منشأ بروز آفات و بیماریهای بسیاری است.

دیدگاهی که در تحلیل و تحلیل مسائل اجتماعی و انسانی علیرغم پیچیدگی و درمیختگی علل و عوامل، نقش عامل خاصی رامطلق می‌کند و علت ناقصه را به جای علت تامه، علت بعید را به جای علت قریب یا علت حقیقی را به جای علت اعدادی می‌نهد، فاقد جامعیت و لذا فاقد موفقیت خواهد بود. نقش عوامل غریزی و جنسی یا عوامل خارجی و استعماری و همچنین علل مادی و محرکات نفسانی و شیطانی یا بطور کلی سوء نیت‌ها و انگیزه‌های سیاسی توطئه‌گرانه را مطلق کردن و آنگاه همه نمودها و مظاهر زندگی اجتماعی انسان را در یکی از این گردابها مستغرق دیدن و مجموعه عوامل پنهان و پوییده رادر وجود يك عامل خاص مثلاً استعمار یا غرب‌زدگی یا امور جنسی و نظائر آن محض یافتن، موجب می‌شود که نه در علت‌یابی قضایا توفیق بدست آید و نه به طریق اولی در راه‌حل‌یابی.

رشد سرطانی «ارزشها»!

خلط شتون و مراتب گوناگون مسائل و موضوعات دینی و سیاسی و اجتماعی با یکدیگر و از یاد بردن حدود و ثغور آنها در يك مجموعه پیوسته و مرتبط‌الاجزاء از آفات مهمی است که باید همواره نسبت به آن تنبّه داد. به تعبیر استاد شهید مطهری «شاید بیشترین انحرافات بشر به این شکل نیست که ضد ارزشها در مقابل ارزشها می‌ایستد. آنجا که ضد ارزشها در مقابل ارزشها می‌ایستند زود شکست می‌خورند. بیشترین انحرافات بشر به اینصورت است که همانطوری که دریا جزر و مد دارد گاهی يك ارزش از ارزشهای بشری يك حالت رشد سرطانی پیدا می‌کند که ارزشهای دیگر را در خود محو می‌کند»!!

بدون شك هر پژوهشگر و مطالعه‌کننده‌ای در مقام تحلیل و تحلیل يك پدیده اجتماعی با علت یا علل خاصی مواجه می‌شود. اما همواره باید چنین اندیشید که برآستی اگر آن علت یا علل مفروض و معین اساساً وجود خارجی یا قدرت تأثیرگذاری نداشته باشد، آیا جامعه، دیگر با چنان پدیده‌ای مواجه نخواهد شد؟ علت‌یابی و راه‌حل‌یابی در مورد انواع گرایش‌ها و تمایلات اجتماعی موجود یا محتمل‌الظهور در عرصه‌های فکری، سیاسی، اخلاقی و نیز در عرصه‌های دیگر مثلاً هنری و حتی ورزشی و نظائر آن و بطور کلی مناسبات و مراپبات گسترده‌ی انسانی، اصولاً مستلزم جامع‌نگری است. اگر تنبّه لازم در «علت‌یابی»ها و «راه‌حل‌یابی»ها صورت نگردد آفات تك‌نگری و تنگ‌نظری رشد خواهد کرد و منشاء آفات دیگری نیز خواهد شد. خلط شتون و مراتب گوناگون موضوعات دینی و سیاسی و اجتماعی با یکدیگر از آفات مهمی است که باید نسبت به آن همواره تنبّه داد. احساس مسئولیت و انجام رسالت در انقلاب اسلامی، فریضه مهم الهی و سیاسی است. اما غور در سیاست و خوض در امور سیاسی روزمره، ممکن است آفت سیاست‌زدگی یا سیاسی‌نگریستن در همه امور و همه شئون را پدید آورد. به تعبیر صاحبزطران، «انقلاب اسلامی به معنای اصل و پایه قرار گرفتن فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی است و لذا در تفسیر این انقلاب باید دقت نمود که جنبه سیاسی آن مطلق نشود. انقلاب اگر در عرف علوم اجتماعی عمدتاً به معنای تغییر دفعی نظامهای سیاسی است در انقلاب اسلامی به معنای تغییر و تحول دفعی کلیه نسبتها و علائق مغایر با انقلاب است. انقلاب اسلامی حقیقی متعالی است که سیاست ذیل آن است. البته سیاستی که ذیل دین است و جزء دین و عین دین می‌باشد غیر از سیاستی است که وقتی امروز در مدارس و دانشگاههای علوم سیاسی مورد بحث واقع می‌شود آنرا مساوق با قدرت می‌دانند. سیاست دینی ربطی به کسب و حفظ و توسعه قدرت سیاسی ندارد. امیرالمؤمنین امام علی(ع) وقتی لزوم قیام و اقدام سیاسی را بیان می‌کند کلام خود را با لولا (لولا حضورالحاضر...) شروع می‌کند. سخن او اینست که در حکومت دینی، قدرت طلبی موضوعیت ندارد بلکه سیاست دینی عبارت از استخدام قدرت و استفاده از آن در جهت مقصد الهی و انسانی است»!!

«منتهات» به اصول گرایان تنبّه و انذار می‌دهد تا وجه سیاسی امور در ذهن آنان بر وجه فرهنگی چنان غلبه نکند که جایگاه فرهنگ و معرفت را عملاً از یاد برده ملاکات و موازین دیگری را که چه بسا فقط در مقام ضرورت بکار می‌آیند جایگزین آن کنند.

در هر حال «منتهات» را می‌توان جلوه‌ای از «اصول» در مقام نفی و نفی دانست. منتهات شامل منتهیات و منفیاتی است که خطرات آنی و آفات احتمالی را یادآوری می‌کند. مسئولان و متصدیان و مجریان امور فرهنگی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری کنند و اصول و اولویتها را در عمل به نحوی تعین و تحقق دهند که شیوه‌های اعمال شده یا توجه به «منتهات»، بتواند زمینه‌های بروز و ظهور آفات و بیماریهای آنی را از میان برده و مانع رجعت و گسترش احتمالی آفات و یا بیماریهایی شود که میراث گذشته است.

خط مشی

«خط‌مشی» فرهنگی که از آن به «اولویتها سیاستهای اجرایی» هم می‌توان تعبیر کرد، ضرورتاً دیگری است که در ذیل اصول باید مورد توجه قرار گیرد. خط‌مشی در يك مجموعه منسجم و فراهم آمدن ازاهداف و مبانی و اصول، نزدیکترین فصل یا اجرائیات است. اصول، مشرف بر خط‌مشی و سیاست اجرایی است اما به کلیات رجوع دارد. خط‌مشی در عین حال که از همان اصول کلی انشعاب و اعتبار می‌یابد، به حوزه امور جزئی و اجرایی وارد می‌شود بدون آنکه عین آن امور باشد. این نه کلیات اصول میانی نظری و نه جزئیات آیین‌نامه‌ای و ریزه کاریهای لازمی برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی است، بلکه منزل مرتبه‌ای در این فاصله رادار است. خط‌مشی البته ناظر و نزدیک به اجرائیات است اما همه آنچه باید جامعه عمل و اجراء ببوشد نیز نخواهد بود. اما تعیین تشخیص اهم نمونه‌ها و نمودها ضروری است.

با توجه به مجموعه آنچه تا اینجا ذکر شد برنامه‌ریزان فرهنگی کشور باید سیاست فرهنگی را با عنایت به مقام و موقع مقولات مختلف فرهنگی و وسائل اشاعه و اذاعه فرهنگ از قبیل کتاب، مطبوعات، سینما، رادیو، تلویزیون، تئاتر، موزه و... در طرحها و برنامه‌های موجود و مطلوب کشور متجلی و متبلور ساخته با عنایت به روند واقعیتها و تحولات بین‌المللی، کم و کیف و ساخت جمعیت کشور عوارض شهرنشینی و ناهنجاریهای جامعه شهری وضعیت سواد و اشتغال، مسئله زبان و گویشهای قومی، ویژگی‌ها و استعدادهای فرهنگی مناطق مختلف کشور، مصرف و هزینه سرانه فرهنگی، سیاستهای اقتصادی مؤثر در امر فرهنگ، سرمایه‌گذاریهایی که ثابت در امور فرهنگی، وضعیت ایرانیان خارج از کشور، روابط و مناسبات بین‌المللی، موقعیت منطقه‌ای، تبلیغات ضداسلام و انقلاب اسلامی تکنولوژی فرهنگی، استفاده از امکانات و امدادات بخشهای غیر فرهنگی کشور و نظائر آن در جهت تقویت نقاط قوت فرهنگ اسلامی و انقلابی کشور و رفع نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود فرهنگی برنامه‌ریزی کنند. ارزیابی مداوم طرحها و برنامه‌های اجرا شده و همچنین بررسی و سنجش مستمر نتایج آثار تحولات صنعتی در وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

شیوه‌ها و قالبها

شیوه‌های بکار گرفته شده در برنامه‌های درازمدت فرهنگی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. آنچه عرضه می‌شود ابتدا باید واقعاً حدنصاب لازم و شرایط ضروری برای پذیرش نام و عنوان «هنر» یا «فرهنگ» را دارا باشد. تا آنگاه بتوان از جهت و هدف مقدس و متعالی آن سخن گفت. هر چند میان شکل و محتوا خط حائل کامل و تغییر ناپذیری وجود ندارد و این دورا دورا دایره متداخل باید دانست، اما به هر حال مقصد و هدف هنر و فرهنگ با خود هنر و فرهنگ تفاوت دارد. سرودن شعر، تولید فیلم، نقاشی، تحقیق علمی، تالیف کتاب، انتشار نشریه و نظائر آن لزوماً باید از حیث فنی و تخصصی دارای شرایط و حدنصاب لازم باشد تا بتوان به آن اثر هنری و فرهنگی نام داد. این صورت است که می‌توان در باب هدف و جهتی که يك اثر هنری و فرهنگی تعقیب می‌کند یا باید تعقیب

و پیامی که دارد یا باید داشته باشد سخن گفت. در باب اثرگذاری و کارایی شیوه‌ها نیز بر این ریم که شیوه‌ها باید مخاطب رادر حظ ناشی از ملت و غرور غرق نکند و محرك او به تفکر و تدبیر بد. سخن امام خمینی رضوان الله علیه در این باره است که: «دنبال این سمینارها باید تفکر و تدبیر شد»^{۱۲}. همچنین بیان دیگر امام مبنی بر اینکه هنر باید ح معهد را در انسانها بدمد ناظر به همین جهت است. دمیدن روح تعهد در انسانها هدف و جهت نالی هنر و فرهنگ است. هنر و فرهنگ اصیل اساساً در دارای چنین مقتضایی است. مقتضای ذات هنر و هنر اصیل و انسانی آنست که آدمی را به وادی عشق و عرفان رهنمون می‌شود و تعهد و مسئولیت میوه سخت عشق و عرفان است. هنر و فرهنگ از این نگاه حقیقتاً تعهدآور و تعالی بخش است.^{۱۳}

«در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی باید از اتخاذ کات و معاییر عامیانه پرهیز نمود. البته قابل ذکر است که باید میان عوامزدگی و مردم‌گرایی درمناسبات فرهنگی فرق گذاشت. مردم ما مطابق سرشت و طینت بی و اسلامی خود طالب کمالند و این کارگزاران فرهنگی هستند که باید ساز و کار و راه و روش تحقق کمال مطلوب را ایجاد کنند. باید وسائل ارتباطی (مطبوعات، صدا و سیما، کتاب، سینما و...) بمن اتخاذ اعمال سیاست فرهنگی هماهنگ، درنمات تعالی فرهنگ را در جامعه فراهم نمایند»^{۱۴}

تالی و تعهد، لزوماً در شعار و بیان صریح و مستقیم تجلی نیست. هر يك از شیوه‌های تبلیغ و تعلیم هنری و هنرنگی دارای مقتضیات و ظرفیتها و مختصاتی است که از ذات آن سرچشمه می‌گیرد. تعهد و تعالی اسلامی لزوماً منوط به تزریق غیر طبیعی يك کلام صریح سیاسی و يك پیام آشکار عقیدتی در يك قالب هنری و هنرنگی نیست. چه بسا که آن قالب در برابر این تزریق، کاملاً شکننده بوده و چنین رویه‌ای به نتیجه‌ای مگوس و غیرمطلوب منجر شود.

انتخاب میان دو «شر»!

از تجربیات جهانی در شیوه‌های بکار گرفته شده آنجا که ظرفیت اعتقادی ما اجازه می‌دهد باید بیروت و بهره گرفت. کلام عالم بزرگ شیعی، حضرت علامه شرف‌الدین، که فرمود: «لاینتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال»، ناظر به شیوه‌هایی است که اهل للال برای ترویج خواسته‌های خویش بکار گرفته‌اند برخی یا بسیاری از این شیوه‌ها می‌تواند در مسیر حق یز به استخدام اهل حق درآید. هیچ شیوه‌ای مستلزم ضمیر مطلق نیست. چه بسا شیوه‌ها که در وضعیت فاصی می‌تواند منشاء خیر و در وضعیت خاص دیگری می‌تواند منشاء شر باشد. اما هشیاری و قدرت انتخاب یجاب می‌کند که سیاستگذاران و برنامه‌ریزان جامعه بتوانند هر شیوه‌ای را با توجه به ارزیابی مجموعه وضاع و احوال و ملاحظه دقیق و جمیع جهات اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی و نظرات آن برگزینند. کسانی که جامعه متنوع و متلاطم انسانی را با وجود تحولات جهانی و مختصات روحی و فکری و جسمی و سنی طبقات و صفوف مختلف اجتماعی اداره می‌کنند ناگزیر باید در انتخاب شیوه‌های بهتر و مناسب‌تر، قدرت و سرعت و دقت داشته باشند، حتی اگر در انتخاب میان شیوه‌هایی مخیر باشند که هر کدام به اعتباری درمقام مقایسه با آنچه هدف نهایی و

وضعیت ایده آل و کمال مطلوب است نه خیر بلکه شر باشد! «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین». انتخاب میان دو امر خیر و شر آسان است. اما بلوغ عقل اجتماعی و سیاسی در گرو قدرت انتخاب میان دو شر نسبی است. تملل در این انتخاب، معمولاً به تن دادن نهایی و اجباری در برابر آنچه بدتر است منتهی می‌شود.

...در هر حال، از یاد نباید برد که حرکت فرهنگی و سیاست فرهنگی مطلوب و موعود آنست که به مدد آن (به تعبیر امام خمینی رضوان الله علیه):

«حصارهای جهل و خرافه را شکسته به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی برسیم»^{۱۵}. «زهده و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای تقدس مآبی و تحجرگرایی اسلام آمریکایی جدا کرده و به مردم و مستضعفان نشان دهیم»^{۱۶} و «با چراغ علم و عمل و تقوی، ظلمت نفاق، کج فکریها، تحجرها و مقدس مآبی‌ها را از دامن اسلام بزدایم»^{۱۷} زیرا همان بزرگمردی که در نخستین سالهای پیروزی انقلاب فرمود:

«روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب پرهیزید، طلاب و علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید دقیقاً روی میانی اسلام مطالعه کنند و شعارهای گروههای منحرف را کنار گذارند و اسلام عزیز راستین را جایگزین تمام کج اندیشیها نمایند، اسلام خود مکتبی است غنی که هرگز احتیاجی به ضمیمه کردن بعضی از مکاتب به آن نیست و همه باید بدانند که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سالهای آینده روشن می‌گردد»^{۱۸}، در سالهای پایانی عمر پربرکت خویش نیز چنین گفت: «باید بروشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱ سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تحجر و تقدس مآبی چه ظلمها بر عتای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند و چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسی و بیدینی شدند، ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی سرافراز ولی غرقه بخون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند»^{۱۹}

پاورتی

- ۱- امام خمینی رضوان الله علیه، ۵۶/۱۰/۸
- ۲- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۳/۹/۱۹
- ۳- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۸/۱۱/۱۱
- ۴- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۷/۶/۲۸
- ۵- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۳/۶/۱۸
- ۶- امام خمینی رضوان الله علیه، ۵۹/۱۰/۶
- ۷ و ۸- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۸/۱۱/۱۴
- ۹- اصطلاح «منبهات» نخستین بار در جلسات شورای فرهنگ، توسط دکتر عبدالکریم سروش، مطرح شد.
- ۱۰- استاد شهید مرتضی مطهری، «انسان کامل».
- ۱۱ و ۱۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «مباحث و مقولات فرهنگی»
- ۱۲- امام خمینی، ۵۹/۱۲/۷
- ۱۴- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۷/۷/۱۴
- ۱۵- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۷/۶/۱۵
- ۱۶- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۷/۶/۲۸
- ۱۷- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۹/۱/۱
- ۱۸- امام خمینی رضوان الله علیه، ۶۷/۱۰/۲۵

■ هر جامعه‌ای از همان جا و همان چیزی که موجب قوام و دوام اوست، در معرض خطر قرار می‌گیرد.

■ در جوامعی که ایدئولوژی دارای

قدرت سیاسی و اجتماعی است، آنچه طبیعی

و حقیقی است، حالت

دفاعی آن ایدئولوژی در برابر عوامل و

عناصر مهاجم است.

در حالی که آنچه غیر طبیعی و

غیر حقیقی، اما محتمل است، سوءظن

ناروانسبت به هر فکرو

بیش ابتکاری و غیر معروفی است که در آن

جامعه مطرح می‌شود.

